

«**جمال‌سادات**» پسر «انورسادات» در گفت‌وگو با «المصری اليوم»:

مصر نیازمند فردی قوی است

ترجمه: محمدعلی عسکری



می‌توانست بگوید نه اما این کار را نکرد و رضایت داد که مراسم برگزار شود. با این حال وقتی مراسم برگزار شد ما ناراحت بودیم. چون فهرست مدعوین مناسب نبود. من گفتم خب این به رئیس‌جمهور مربوط است و به ما ربطی ندارد اما درواقع ما نگران بودیم. ولی مراسم امسال خوب و شایسته بود.

۴۰ بعد از ۴۰سال که از اینگونه مراسم می‌گذرد آیا احساس می‌کنی درباره رئیس‌جمهور سادات به‌عنوان معمار جنگ و صلح در مصر شناخته می‌شود، چیزی گفته شده‌است؟

ما به‌عنوان خانواده او از آقای عدلی منصور، رئیس‌جمهور موقت کنونی تشکر می‌کنیم. همچنین از عبدالفتاح السیسی، فرمانده کل نیروهای مسلح مصر که چنین تکریمی از مرحوم انورسادات کردند. به اعتقاد من سادات به آنچه که شایسته‌اش بود رسید.

۴ در مراسم امسال شاهد یادداشت‌های خاص از کسانی مانند احمد اسماعیل و از تشید سعد الشاذلی و رئیس‌جمهور اسبق حسنی مبارک بودیم که درباره جنگ و حملات هوایی و… منتشر شد. آیا شما به‌عنوان خانواده سادات تصمیم نداشتید یادداشت‌های او در دوران جنگ و پس از آن را چاپ کنید؟

ما اسرار خاصی درباره آن مرحوم نداریم که چاپ نشده باشد. اما یک گواهی هست که به ارشدید سعدالدین الشاذلی برمی‌گردد و من دوست دارم آن را اینجا بگویم. او برای ما تعریف کرد که در جریان جنگ یکبار بین وی و اکثر فرماندهان ارتش اختلاف افتاده بود. زیرا او گفته بود نیروی دوم و سوم ارتش به غرب کانال عقب‌نشینی کنند اما سرهنگ اسماعیل و الحمصی این نظر را رد کرده بودند. در آن زمان انورسادات که فرمانده کل نیروهای مسلح بود تصمیم می‌گیرد برخلاف نظر الشاذلی ارتش پیشروی کند و اجازه ندهد دستوردهایش در شرق کانال از بین برود. بنابراین نیروی کمکی می‌خواهند و به منطقه اعزام می‌شود تا پیشروی کنند. بنابراین الشاذلی، از سادات عصبانی می‌شود. با این حال سادات از او هیچ گلایه‌ای نمی‌کند و کدورتی از او به دل نمی‌گیرد. حتی یکبار درباره او گفته بود که «این مرد چیزهایی را تحمل می‌کند که هیچ بنی‌ بشری نمی‌تواند تحمل کند.» این اختلاف‌نظرها درباره توقف اول و دوم درگیری‌ها که با فشار آمریکا و هنری کسینجر به وقوع پیوست نیز وجود داشته است. بعدها الشاذلی به‌عنوان سفیر مصر به انگلستان و برتغال رفت. جنگ اکتر به اعتقاد من یک سسمفونی بود که تمام نیروهای مسلح در آن مشارکت داشتند و ما نباید آن را مثل کسانی که چایلوسی رئیس‌جمهور سابق مبارک را می‌کنند تنها به حملات هوایی منحصر کنیم. ما البته نقش او به‌عنوان یک قهرمان در جنگ را انکار نمی‌کنیم اما درعین حال برسر دوران حکومتش یا نقاط مثبت و منفی‌ای که داشت اختلاف داریم. نباید در این رابطه نقش بقیه فرماندهان ارتش مانند واحدهای توپخانه یا نیروی هوایی و زمینی و… را از یاد برد.

۴ آیا دوره آینده هم می‌خواهید از عمل سیاسی دور باشید؟

بله

پوتین و روباه‌های شب

محدودیت در دوران یوگسلاوی سابق ناگهان سربر آورد و در رویای تشکیل یک دولت بزرگ صرب نبود و می‌خواست همه همسایگانش را یکی بعد از دیگری قلع و قمع کند. تفکری که تنها در مغز رهبرانی چون میلوسویچ و اودان کرادویچ جرقه زد و نتیجه‌اش کنش‌ها‌ش و فجایعی بود با هدف پاسکازی نژادی در یوسنی و کرواسی و کوزوو که همگان به یاد دارند.

لیبرالیسم و دموکراسی از ابزارهایی است که از فضای قومیت‌گرایی‌های افراطی عبور می‌کند و اجازه رشد به آنها را نمی‌دهد. لیبرالیسم و دموکراسی فراتر از سلسله‌مراتب قومی و قبیله‌ای قرار گرفته و اجازه نمی‌دهد که نژاد به‌عنوان یک معیار برتری به حساب آید. درعرض اصول و معیارهای برابری بین افراد بشر را ملاک عمل قرار می‌دهد.

روسیه دوران پوتین در واقع روسیه‌ای است که در آن وی می‌کوشد تا دوباره قومیت‌گرایی روس‌ها را بیدار کرده و آنها را با گذشته‌های افتخارآمیزشان تحریک کند. بنابراین برای تحقق هدف «روسیه برتر از همه چیز» باید سیاست‌های داخلی و خارجی به نحوی تنظیم شود که متکی بر خف و زور در داخل باشد. پوتین مفهوم «دموکراسی حاکمیتی» را که مفهومی گنگ و پیچیده است به کار می‌برد.

از ظاهر این اصطلاح چنین برمی‌آید که یعنی به هیچ طرف خارجی اجازه داده نمی‌شود تا در «حاکمیت» روسیه اختلال کند. یعنی هیچ نیروی خارجی حق ندارد در دموکراسی و احزاب و جمعیت‌های جامعه مدنی این کشور دخالت کند. اجرای

مستقیم «دموکراسی حاکمیتی» طبق دیدگاه پوتین، به‌معنای تقویت مش‌ت اهتین بر جامعه و سیاست و فرهنگ است. یک نمونه حیرت‌آور برای خواننده می‌تواند این باشد که شما نمی‌توانید در تمام روسیه حتی یک نظر از روزنامه‌نگاری یا روشنفکری یا یک فعال سیاسی یا استاد دانشگاه بشنوید که مخالف نظر رسمی دولت باشد. در هر کشور دیگری از ترکیه گرفته تا کشورهای اروپایی و آمریکاشما با طیف گسترده‌ای از نظرات مواجه می‌شوید که از سوی سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دانشگاهیان بیان می‌شد به‌جز روسیه که گویی فقط یک نفر در آنجا حرف می‌زند.

در سیاست خارجی نیز که از دیدگاه قوم‌گرایی پوتین نشأت گرفته است، ملاحظه می‌کنید چگونه به‌جمهوری‌های آسیایی به‌عنوان یک منطقه حیاتی نگریسته می‌شود و مسکو تلاش می‌کند این منطقه را همچنان تحت سیطره و نفوذ خود داشته باشد،

جهان

یادداشت

بحرین و گسترش بحران

حسین هانزی‌زاده کارشناس جهان عرب



گسترش درگیری‌های اخیر و موج دستگیری مبارزان سیاسی بحرین بیانگر این است که رژیم آل‌خلیفه همچنان در برابر اراده ملت بحرین از خود مقاومت نشان می‌دهد. بحران سه‌ساله جزیره بحرین همزمان با موج پیداری اسلامی که بخشی از جهان عرب را فرا گرفت، آغاز شد. عمده مطالبات مردم بحرین انجام اصلاحات سیاسی و مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تشکیل نهادهای مدنی است.

شیوه حکومت‌داری قبیله‌ای و انحصار ابزارهای قدرت در دست خاندان آل‌خلیفه، انجام هرگونه اصلاحات سیاسی را در بدنه دولت و نظام بحرین ناممکن کرده است. نخست‌وزیر بحرین که بیش از ۲۲سال است همه ابزارهای قدرت را در دست دارد با بهره‌گیری از ابزارهای خشونت‌آمیز هرگونه حرکت آزادیخواهی مردم را به شدت سرکوب می‌کند.

انتظار می‌رفت شیخ حمد بن عیسی آل‌خلیفه پادشاه بحرین پس از به دست گرفتن قدرت دایره مشارکت جمعی را توسعه دهد اما متأسفانه از سال ۱۹۹۹ تاکنون هیچ‌گونه اصلاحات سیاسی در بدنه نظام بحرین صورت نگرفته است.



قیام مردم بحرین که نزدیک به سه‌سال است آغاز شده یک قیام کاملاً مسالمت‌آمیز و مردمی است و ملت بحرین تاکنون از گرایش به رفتارهای خشونت‌آمیز پرهیز کرده‌اند. متأسفانه رژیم آل‌خلیفه به جای پاسخ دادن به مطالبات مردمی و مشورت ملت بحرین، تظاهرات ۸۰درصد از مردم بحرین را به شدت سرکوب کرده است. دستگیری و شکنجه رهبران سیاسی بحرین، اوضاع سیاسی این جزیره به شدت شکننده را وارد بحران جدیدی کرده است.

رژیم آل‌خلیفه با کمک گرفتن از دو گردان کماندویی عربستان شدیدترین جنایات قرن را علیه مردم بی‌دفاع بحرین مرتکب شد. سازمان‌های مدعی دفاع از حقوق‌بشر نیز که به سه مسایل حقوق‌بشر نگاه کاملاً دوگانه‌ای دارند در برابر جنایات رژیم آل‌خلیفه سکوت اختیار کرده‌اند. این وضعیت باعث شده، شرایط کاملاًدشواری بر جزیره بحرین حاکم شود و امکان برقراری یک گفت‌مان سیاسی میان حاکمیت و مردم را غیرممکن ساخته است.

لذا رهبران سیاسی بحرین تاکنون از همه ابزارهای سیاسی برای رسیدن به مطالبات خود استفاده کرده‌اند اما این شیوه نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد. به همین دلیل به نظر می‌رسد ملت بحرین در آینده ناچار خواهد شد در مقابل خشونت رژیم‌های آل‌خلیفه و آل‌سعود از سازوکارهای جدیدی برای احقاق حقوق خود استفاده کند.

آنچه مسلم است جزیره بحرین در روزهای آینده شاهد موج خشونت‌های بیشتری خواهد بود و امکان مهار آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطه‌های ممکن نخواهد بود.

نگاه

جوانان عرب و چالش تغییرات زیربنایی

البکان

جوانان عرب در همه قیام‌های موسوم به بهار عربی نقش مهمی داشته و در این راه صدها کشته و مجروح داندند. با این حال نقش سیاسی موثر آنها در حوادث بعد از پیروزی انقلاب‌ها تقریباً نایاب بود. آنها هنوز هم با حضورشان میدان‌های آزادی را پر می‌کنند تا از موجودیت و آینده خودشان دفاع کنند. برخی از روشنفکران سرخورده به نقش ضعیف جوانان عرب اشاره و آن را به تسخیر می‌گیرند. آنها در این‌باره همان لطیفه سیاسی را تکرار می‌کنند که می‌گوید انقلاب‌ها را جوانان به راه می‌اندازند، فرصت‌طلبان آن را به نیغما می‌برند و بعد عقلاً قوم تلاش می‌کنند روند آن را اصلاح کنند. با این همه وقایع غیرقابل انکاری نشان می‌دهد که واقعیت جهان عرب بعد از این قیام‌ها دیگر مانند گذشته یعنی پیش از این قیام‌ها نخواهد بود. رژیم‌هایی به هر حال سقوط کرده یا رژیم‌های دیگری درحال سقوط هستند. جوانان عرب و توده‌های مردم دیوار ترس و سکوت را فرو ریختند و دیگر از نظام‌های سرکوبگر مانند گذشته‌ها بیم ندارند. آنان مبارزشان را به گونه‌ای تصحیح می‌کنند که در ورطه قوم و طایفه و قبیله‌گرایی نیفتد و گرفتار همان رویکردهای گذشته نشود. رویکردهایی که همواره در تاریخ عرب حافظ و پاسدار وضع موجود بوده است. به همین دلیل بود که جوانان جنبش «نمرده» در مصر سرنگونی دولت مرسی را رقم زدند و جنبش «نمرده» در تونس نیز همین برنامه را به پیش می‌برد و قصد دارد روند قیام خود را تصحیح کند. به نظر می‌رسد باید این کار بزرگ جوانان عرب را مورد بررسی‌های عمیق‌تری قرار داد زیرا یک پدیده مثبت و مهم بوده و نیروی جوان را به‌عنوان عاملی برای ایجاد تغییرات مسالمت‌آمیز و درعین حال ریشه‌ای معرفی می‌کند که پیش‌تر چنین انتظاری از آن نمی‌رفت. مبارزات جوانان به اندازه‌ای که ملی و غیرطایفه‌ای باشد فراوری آنها فقه‌های وسیع‌تری برای ساختن یک آینده بهتر خواهد گشود. جوانان خواستار تجسم‌یافتن پروژه سیاسی و سکولاریستی خود هستند و می‌خواهند با غلایت به مسایل ملی و سیاسی و معیشتی مردم از جمله گرانی و بیکاری و فقر و کمبود مسکن و بهداشت و آموزش و… نگرسته و با شیوه‌هایی علمی برای آنها راه‌حل پیدا کنند. جوانان می‌دانند که آنان خود موتور محرک یک تغییر اساسی بوده و بیش از هر جریان دیگر توان آن را دارند که رژیم‌های موروثی بقایم‌انده از دوران‌های گذشته را سرنگون و به‌جای آنها نظام‌های سیاسی ملی و جدیدی را بنا کنند. مرحله گسستن پیوندهای استبدادی و گشودن افق‌های دموکراتیک برای ملت‌های عرب فرا رسیده است. آنها خواستار تضمین معیشت، کرامت، امنیت و ثبات خود و کشورشان هستند و از همه اینها بالاتر، می‌خواهند رسانه‌هایی آزاد و کارآمد داشته باشند. هنگامی که گروه‌های بنیادگرا و تکفیری با رهبران قیایل و طوایف و سران فساد سیاسی هم‌پیمان و متحد شدند، جوانان حرکتی توده‌ای به راه انداختند که نقش کارآمدی در حمایت از یکپارچگی ملی کشورشان داشت، آن‌هم در زمانی که این یکپارچگی در معرض ازهم‌گسیختگی قرار داشت.

این جوانان مصری و تونس‌ی بودند که اجازه ندادند دوباره نظام‌های استبدادی گذشته با رنگ و لعابی جدید و تحت عنوان شعارهای طایفه‌گرانه و قبیایی بر کرسی قدرت بنشینند. این جوانان در برابر کسانی ایستادند که می‌خواستند از دین به‌عنوان ابزاری گروهی و حزبی در عرصه سیاست استفاده کنند. زیرا آگاهی دینی وقتی با گرایشات قبیایی ترکیب شود، چیزی جز ازهم‌گسیختگی نظام‌های سیاسی یا بازتولید دولت‌های سرکوبگر در پی نخواهد داشت.

قیام‌های جوانان عرب که به «انقلاب نان، کرامت و دموکراسی» شهرت دارد، آفتق‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوی آزاد درباره مسایل اساسی کشورهای خاورمیانه گشود تا به این وسیله بتوان جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و مساوات و توام با دموکراسی را بنیان گذاشت. این قیام‌ها همچنان ادامه دارد و می‌روند تا مسیر خود را اصلاح و تکمیل کنند. یکی از مهم‌ترین وظایف این جنبش‌ها در مرحله کنونی آن است که به‌شدت با نیروهای قدیم و جدیدی که اجازه نمی‌داند جوانان نقشی عملی و موثر در روند تغییرات دموکراتیک کشورهایشان داشته باشند، مقابله کنند. آنها خواستار مشارکت در قدرت هستند و در این راه برایشان آزادی بیان و اندیشه به‌عنوان یک ارزش مطلق و غیرقابل باگشت مطرح است. اما تحقق این رویا راه‌های عمیق برای ساختن یک نظام سیاسی و دموکراتیک را می‌طلبد. نظامی که مبتنی بر یک اقتصاد لیبرالی تحت کنترل و نظارت نهادهای مالی رسمی باشد و به آزادی‌های خصوصی و عمومی شهروندان احترام بگذارد.

این جوانان انقلابی خواستار فعال‌شدن نهادهای جامعه مدنی هستند تا نقش طبیعی و موثری را در حمایت از منافع شهروندان و تقویت نقش طبقه متوسط در جامعه بازی کند و به تضمین امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی کمک نماید. همین نهاده‌ها هستند که باید در اجرای برنامه‌های فراگیر مشارکت داشته باشند و براساس قانون توزیع عادلانه ثروت‌های اقتصادی عمل کنند و مانع بروز فسادهای اداری و مالی در دولت شوند و کنترل دقیق و روشمندی بر عملکرد آن داشته باشند تا به مرور اعتماد مفقود بین نهادهای سیاسی و جامعه مدنی بازگردد. جوانان انقلابی عرب نقش مهم در فعال کردن نهادهای دولتی نمی‌دارند و می‌توانند کار خود را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی انجام دهند. این واقعیت است که به دلیل تناسیب یک نظام سیاسی با رویکردهای دموکراتیک و لیبرالی هستند. انتظار می‌رود احزاب سیاسی جدیدی در دنیای عرب شکل گیرد که مبتنی بر اصول و قواعد امروزی بوده و ابتدا در بین اعضای خود و در سطح جامعه به آزادی‌های بیان احترام بگذارند. رهبران این جوانان انقلابی می‌دانند که تاریخ به کسی رحم نمی‌کند. آنها فراموش نمی‌کنند که دست به کاری زده‌اند که در تاریخ محاصر اعراب بی‌سابقه است. آنان آفتق‌های تازه‌ای برای تغییرات مسالمت‌آمیز به شیوه‌های دموکراتیک گشوده‌اند و خواستار ایجاد نظامی دموکراتیک بر مبنای عقلانیت جدید هستند. دنیای عرب امروزه در یک نوزایی بسیار دشوار و سخت بهسر می‌برد، زیرا نظام‌های اقتدارگرای قدیم فروپاشیده‌اند و باید به‌جای آنها نظام‌های دموکراتیک جدیدی را برنشانند.

ادامه در صفحه ۹